




نقش روزنامه کاوه در تاریخ ادبیات نگاری فارسی

سیدمهدی زرقانی 

✉ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

اطلاعات مقاله:	چکیده:
نوع مقاله: علمی-پژوهشی	وقتی از سنت تاریخ ادبیات نگاری فارسی سخن به میان می آید، غالباً نظرها معطوف می شود به ترجمه کتاب های تاریخ ادبیاتی اروپاییان که رویکردها، روش ها و تمهیدات نوینی را در اختیار مورخان ادبی فارسی زبان قرار دادند. بنابراین، اولاً کتاب و ثانیاً ترجمه دو متغیر اصلی در انتقال میراث مغرب زمین به قلمرو زبان فارسی قلمداد می شود. حال آنکه اولاً خیلی زودتر از آنکه ترجمه کتاب ها چشم مورخان ادبی را به روی جهان های تازه بگشاید، مقالات مطبوعاتی این نقش مهم را برعهده گرفتند و ثانیاً کوشندگان این حوزه در سه خانواده ژانری ترجمه، تألیف و ترجمه - تألیف فعالیت می کردند. در این میان روزنامه کاوه به اعتبار مشارکت و مساهمت نویسندگانی مثل محمد قزوینی، سید حسن تقی زاده، ابراهیم پورداوود، ادوارد براون، کریستین سن و دیگران بیش از دیگر مطبوعاتی بودند که به این بحث می پرداختند. پرسش اصلی مقاله در همین نقطه شکل می گیرد: سهم مقالات تاریخ ادبیاتی که در روزنامه کاوه منتشر می شد، چه نقشی در انتقال میراث غربی داشت و چگونه؟ و البته پرسش های دیگری نظیر اینکه کدام چهره ها اثرگذارتر بودند و نسبت آثار این ها با گفتمان های مسلط جامعه آن روزگار چگونه بود؟
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱	
شاپا چاپی ۲۲۵۱-۷۹۷۹	
شاپا الکترونیکی ۶۷۷۹-۲۶۷۶	

کلیدواژه ها: روزنامه، کاوه، نظریه تاریخ ادبیات ایران، ترجمه

ارجاع به این مقاله: زرقانی، سیدمهدی (۱۴۰۲)، نقش روزنامه کاوه در تاریخ ادبیات نگاری فارسی، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، (۲۴۷)، ۷۶، ۲۱۵-۲۰۱.

DOI: 10.22034/PERLIT.2023.56322.3479



©. نویسندگان

ناشر: دانشگاه تبریز

۱. درآمد

مطبوعات نقش مؤثری در تکوین سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران داشتند. روزنامه کاوه در برلین منتشر می شد اما شماره های آن به دست نخبگان و روشنفکران ایران هم می رسید. نویسندگان این روزنامه غالباً با زبان های خارجی و مورخان ادبی اروپایی آشنا بودند و با آنها همکاری فکری و قلمی می کردند. حضور نویسندگان سرشناسی مثل محمد قزوینی و سید حسن تقی زاده روزنامه را در مرکز توجه ایرانیان مقیم خارج و داخل ایران قرار داده بود. تا آنجا که به مطالعات تاریخ ادبی مربوط می شود، مقالات این روزنامه عملاً ترجمه یا ترجمه-تالیفاتی بودند که در انتقال میراث فرهنگی و ادبی مغرب زمین به حوزه زبان فارسی نقش عمده ای داشتند. نام های مستشرقان بزرگ و معرفی آثارشان و ترجمه بخش هایی از آنها برای نخستین بار در کاوه و دیگر روزنامه های عصر مطرح می شد. در نتیجه سال ها پیش از آنکه آثار ادوارد براون و هرمان اته و دیگران به فارسی ترجمه شود و بر طرز نگاه مورخان ادبی ایرانی تأثیر بگذارد، این روزنامه روش های نوین تاریخ ادبیات نگاری را به مخاطبان فارسی زبان آموزش می داد. مسئله ما در مقاله حاضر همین است: تبیین نقش کاوه در انتقال میراث غربی و بالمآل در تکوین سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران.

۲. پیشینه تحقیق

روزنامه کاوه بسیار مورد مذاقه قرار گرفته اما بیشتر جامعه شناسان، مورخان سیاسی و فیلسوفان سیاسی به سراغ آن رفته اند. از محققان حوزه ادبیات، پیش از همه آرین پور (۱۳۵۷: ۲/۲۳۱) به نقش قابل ملاحظه کاوه در «آشنا ساختن ایرانیان با موضوعات و مباحث ادبی و آشنا ساختن آنها با روش تحقیق علمی» و «تعیین مسیر آینده تحقیقات و خلاقیت های ادبی» اشاره کرده است. بهنام (۱۳۷۹) در تحقیقی مستند و موشکافانه نقش جماعتی از روشنفکران را که در برلن گرد آمده بودند، بررسی کرده است. هرچند مسئله او تاریخ ادبیات نگاری نیست اما با توضیحات مستندش درباره چهره هایی که در حلقه برلن فعالیت می کردند، تصویری روشن از نظم گفتمانی حاکم بر این حلقه به دست می دهد. با عنایت به اینکه هویت ملی یکی از دغدغه های اصلی اصحاب کاوه بود، مسئله هویت ایرانی در کاوه توجه محققانی مثل عباس میلانی (۱۳۹۶) را به خود جلب کرد. پس از او، بهمنیار (۱۳۸۲) با سراغ «امکان تجدید حیات ایران» در مقالات کاوه رفته و نقش برلنی ها را در ترویج ناسیونالیسم توضیح می دهد. آبادیان (۱۳۹۷) برخی مطالب همین مقاله را با محوریت رهیافت روشن فکرانه کاوه به مسئله «تجدد و هویت ایران» در مرکز توجه قرار داده و مطالبی بر پیشینیان افزوده است. برخی منتقدان مثل قریشی و همکاران (۱۳۹۷) نیز از موضع انتقادی به کاوه نگریسته اند و تمرکز فراوان روزنامه را بر زبان فارسی به مثابه نماد هویت ملی موجب به حاشیه رانده شدن دیگر لهجه ها، گویش ها و زبان های ایرانی قلمداد کرده اند. محققانی مثل صدف افتخاری (۱۳۹۷) نیز از منظر مطالعات میان فرهنگی به کاوه نگریسته و سعی کرده نحوه مواجهه «برلنی ها» را با فرهنگ «دیگری» رصد کند^۲ اما تا آنجا که من دیدم، اینکه نقش کاوه در سنت تاریخ ادبیات نگاری ایران چیست و چگونه است مورد توجه محققان قرار نگرفته است.

۳. بررسی و تحلیل

۳.۱. دوره اول کاوه

نخستین شماره کاوه در سوم بهمن ۱۲۹۴ش به همت سید حسن تقی زاده در برلین منتشر شد. تحصیل علوم حوزوی تا سطح رسائل و مکاسب و شرح کبیر به خواست پدر و آموختن زبان فرانسه و انگلیسی دور از چشم او، از تقی زاده شخصیتی ذوجهی ساخته بود. درگذشت پدرش در حدود ۱۲۷۵ش او را از حوزه علوم دینی به مسیر علوم غربی کشاند و آشنایی اش با روزنامه های خارج از کشور زندگی فکری او را در مسیر تازه ای قرار داد. تألیف رساله ای در اقتباس از تمدن غرب در سال ۱۲۸۴ش نشان می دهد که او قبل از

انتشار کاوه به چنین نتیجه‌ای رسیده بود. احتمالاً نخستین تجربه‌های او در سنت تاریخ ادبیات نگاری نوین مربوط می‌شود به دورانی که به اروپا تبعید شد و با همکاری ادوارد براون سعی داشت اوضاع ایران در دوره استبداد صغیر را پیش چشم مخاطبان آورد. مقالات تاریخ ادبیاتی که سال‌های پس از این در کاوه منتشر می‌کند هم خبر از ذهنی روش مند می‌دهد و هم مشتمل بر ارجاعات مکرر به براون است. در حدود ۱۹۱۵ م (۱۲۹۳ ش) به دعوت آلمان به برلین سفر کرد و «کمیته ملیون ایران» را با همکاری جمعی از دوستانش تشکیل داد و روزنامه کاوه در چنین شرایطی با حمایت مالی و معنوی دولت آلمان تأسیس شد. چهره‌های سرشناسی که با روزنامه همکاری داشتند یا ایرانیان بودند آشنا به زبان‌های اروپایی مثل حسینقلی خان نواب، محمد قزوینی، کاظم زاده ایران شهر، میرزا محمود غنی زاده، محمدعلی جمال زاده، ابراهیم پو داوود، عباس اقبال آشتیانی و محمدعلی فروغی و یا کسانی مثل کریستین سن، هانری ماسه و ادوارد براون که گاه خود به فارسی می‌نوشتند و گاه آثارشان ترجمه می‌شد. بدین ترتیب، روزنامه کاوه محل تجمع نویسندگان و مترجمانی شد که در شکل‌گیری و جهت‌دهی به جریان‌های فکری، فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی ایران نقش برجسته‌ای ایفا کرد.^۳ کاوه دو دوره دارد. در شماره اول دوره اول (۱۲۹۴ ش تا ۱۲۹۸ ش) آمده که گروهی از ایرانیان در برلین جمع شده‌اند و «درباره مملکت ستم‌دیده خود فکر می‌کنند». هم‌زمانی انتشار آن با جنگ جهانی اول و حمایت مادی و معنوی آلمانی‌ها از کاوه، جهت‌گیری ضد روسی، ضد انگلیسی و آلمان‌دوستی آن را توجیه می‌کند^۴ اما تا آنجا که به مطالعات تاریخ ادبی مربوط می‌شود، وجه شاخص کاوه اول و دوم تمایلات ناسیونالیستی با صبغه باستان‌گرایی است و توجه به زبان فارسی به‌عنوان نماد و نمود هویت ملی. در این سال‌ها احساسات ناسیونالیستی در ایران و اروپا موج می‌زد.^۵ صدوری نیا در بررسی هوشمندانه‌ای از دو نوع ناسیونالیسم نژادپرستانه و آزادی‌خواه سخن می‌گوید که دامن‌گیر ایرانیان شده بود و آن را متأثر از جنبش‌های ناسیونالیستی آلمان و اروپا و نیز ناسیونالیسم نوحاسته و افراطی ترکان جوان در سرزمین‌های عثمانی می‌داند. در نظر او، دو نشریه ایران شهر و فرنگستان «نشان‌دهنده تأثیرپذیری ایرانیان مقیم آلمان از جنبش‌های ناسیونالیستی آلمان و ایتالیا» بودند (صدوری نیا، ۱۴۰۱: ۵۵-۵۴). در چنین فضایی جای تعجبی نیست اگر «بسیاری از روشن‌فکران ایرانی مقیم غرب به امید یافتن مفری برای خروج ایران از بن‌بست‌های سیاسی - اجتماعی راه چاره را در تمسک به ناسیونالیسم ایرانی می‌دیدند که نخستین جرقه‌های آن از دوره ناصرالدین شاه زده شده بود» (بهمینار، ۱۳۸۲: ۹۴). انتخاب عنوان کاوه برای روزنامه و نیز ارجاع مکرر به ادب و فرهنگ ایران پیش از اسلام از همان شماره نخست^۶ دلالت می‌کند که روزنامه کاوه نیز در همین حال و هوا تنفس می‌کند.

دو سالی از انتشار کاوه گذشت تا مقالات تاریخ ادبیاتی به یکی از خط‌های اصلی روزنامه تبدیل شد. نخستین مقاله با عنوان «ادیب‌الممالک» در شماره بیستم (۱۲۹۶ ش) چاپ شد که سوییۀ تذکره‌ای در آن غلبه دارد و تنها آنجا که به فعالیت‌های ژورنالیستی و سفرهای خارجی ادیب‌الممالک اشاره می‌کند، رنگ و روی تازه‌ای به خود می‌گیرد. از شماره بیست و پنجم (۱۲۹۶ ش) سلسله‌مقاله‌ای با عنوان کلی «بهترین تألیفات فرنگی‌ها درباره ایران» چاپ شد که کتاب‌های مهمی مثل *اساس علم زبان شناسی ایران*، نوشته جمعی از محققان، *سلطنت‌های بزرگ قدیم شرقی*، تألیف جورج راولنسن، *سلطنت ساسانیان* نوشته آرتور کریستین سن و *اطلاعات درباره ایران قدیم* به قلم فریدریک اشپیگل آلمانی را معرفی می‌کرد. این کتاب‌ها مشتمل بودند بر موضوعاتی نظیر جغرافیا، تاریخ، عقاید، خط، زبان و ادبیات ایران پیش از اسلام. نویسندگان مذکور «با زبان فرس قدیم و زبان پهلوی و سانسکریت و اوستا نیز آشنا بودند». انتخاب کتاب‌ها کاملاً عالمانه و عامدانه صورت می‌گرفت. در مقدمه این سلسله‌مقالات آمده که ما از معرفی این کتاب‌ها دو هدف را دنبال می‌کنیم؛ نخست، آشنا کردن مخاطبان با «بسیاری از آثار قلمی شرق‌شناسان راجع به اوضاع تاریخی و علم السنه و مذاهب و آثار باقیه عتیقه و علوم و صنایع مستظرفه ایران» و دوم، آگاه کردن مردم از «فضایل مدنیت قدیم ملی ایران ... و از شکوه و عظمت دیرین ایران و از احوال فضلا و دانشمندان و پادشاهان نامدار کشور باستان»^۷. این مقالات فقط معرفی کتاب نبود بلکه گشودن چشم مخاطبان فارسی‌زبان و بالمآل مورخان ادبی نسل اول و دوم به روی ادبیات و فرهنگ ایران باستان بود که در

سنت تذکره‌نویسی سابقه نداشت. جای تعجبی ندارد اگر روایت مورخان ادبی نسل اول و تا حدودی نسل دوم آمیخته با ناسیونالیسم باستان‌گراست.^۸ سنت تاریخ‌ادبیات‌نگاری در ایران از همان آغاز با این پدیده فرهنگی آمیخته شد.

در شماره بیست و چهارم روزنامه، نویسنده مقاله «گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران» به نکته‌ای اشاره می‌کند که بیانگر دقت نظر آن‌ها در مسائل روش‌شناختی است. نویسندگان کاوه نمی‌خواستند فقط محتوا را منتقل کنند، آن‌ها به همان اندازه دغدغه آموزش روش تحقیق نیز داشتند: «از آنجا که هنوز اصول تألیف و طبع به ترتیب سلیقه و قاعده اروپاییان در میان ایرانیان معمول نشده است، این کتاب برای مؤلفین و نویسندگان وطن ما بهترین نمونه در این خصوص خواهد شد».^۹ همین دغدغه‌ها آن‌ها را بر آن داشت که علاوه بر معرفی کتاب به تولید محتوای تألیفی یا تألیفی-ترجمه‌ای پردازند و موقعیتشان را از «مترجم» به «مؤلف» تغییر دهند. سیاست نوشتاری جدید با مقاله «صحبت‌های علمی و ادبی» شروع شد.^{۱۰} «انجمن ایرانیان مقیم برلین» سخنرانی‌های ماهیانه‌ای برگزار می‌کردند که مقرر شد صورت نوشتاری آن‌ها در کاوه منتشر شود. میرزا حسین خان کاظم‌زاده، سید محمدعلی جمال‌زاده، میرزا محمدعلی تربیت، میرزا فضل‌علی مجتهد تبریزی و محمد قزوینی از سخنرانان این محافل بودند که البته سخنرانی تربیت سویه تاریخ‌ادبیاتی برجسته‌تری داشت.^{۱۱} در شماره سی و پنجم محمد قزوینی مقاله «قدیمی‌ترین شعر فارسی بعد از اسلام» (۱۲۹۸ ش) را به چاپ رساند که نخستین مقاله تاریخ‌ادبیاتی ایرانیان است که براساس آخرین و دقیق‌ترین شیوه‌های علمی نوشته می‌شود. پیشتر ذکاءالملک (فروغی) جزوه درسی تاریخ‌ادبیات را در ایران نوشته بود (۱۲۸۵ ش) و عباس اقبال هم نخستین مقاله تاریخ‌ادبیاتی خود را در نشریه دانشکده (۱۲۹۷ ش) به چاپ رسانده بود، منتها نه این‌ها و نه رساله تاریخ‌ادبیاتی مرحوم فروزانفر که پیش از آمدن به تهران در مشهد تحریر شد^{۱۲}، از جهت روش تحقیق قابل مقایسه با مقاله قزوینی نیستند. فروغی رؤیای نوشتن «یک دوره تاریخ‌ادبیات فارسی به سبک کتب ادبیه اروپایی» را در سر داشت (فروغی، چاپ سنگی: ۲) اما محمد قزوینی آب را از سرچشمه می‌خورد و چنان در کار خویش ورزیده بود که امروز پس از گذشت بیش از صد سال هنوز بوی تازگی و دقت از آن به مشام می‌رسد. او برای نخستین بار به آثار مورخان ادبی اروپایی، یعنی هرمان اته و ادوارد براون ارجاع می‌دهد و کاملاً آشکار است که روش‌شناسی آن‌ها را با مهارت و دقت کم‌نظیری به کار بسته است. غیر از ارجاع به منابع اروپایی، ارجاع به تذکره‌ها و منابع دست‌اول تاریخی، ادبی و جغرافیایی فارسی و عربی، بررسی انتقادی مطالب تذکره‌ها، مفصل‌بندی مطالب از منابع متنوع تذکره‌ای، تاریخی و ادبی و نقد و بررسی و تحلیل اختلافات آن‌ها تا به رسیدن به نقطه‌ای روشن، استفاده از شیوه‌های نوین ارجاع‌دهی در زیرنویس با قید مشخصات کتاب‌شناسی، استفاده از نسخه‌های خطی به‌عنوان منبع و ذکر نسخه‌بدل‌ها در زیرنویس و توضیحات نسخه‌پژوهانه در ضمن متن اقدامات بی‌سابقه‌ای بود که قزوینی آن‌ها را از سنت غربی گرفت و به جهان فارسی‌زبان عرضه کرد. ضمن اینکه برای نخستین بار در زبان فارسی ایده اتصال ادبیات ایران پیش از اسلام به ادبیات دوره اسلامی با تمرکز بر نخستین حراره‌ها در این مقاله مطرح شده است.^{۱۳} او حراره‌ها را از دل منابع تاریخی دست‌اول استخراج کرده، آن‌ها را طبقه‌بندی می‌کند، سیر تحول آن‌ها را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که چطور سنت شعری ساسانی به عرصه شعر عروضی وارد شد. این مقاله به‌رغم اختصار، به لحاظ منبع‌شناسی، شیوه ارجاع‌دهی، روش تحقیق و نوآوری موضوعی می‌تواند سرآغاز حرکتی تلقی شود که در کتاب‌های تاریخ‌ادبیات وطنی بسط یافت. مفصل‌بندی مطالبی از تذکره‌های فارسی، هرمان اته، ادوارد براون، کازیمیرسکی، جاحظ، ابن‌قتیبه، طبری و تنظیم تحلیلی مطالب برای رسیدن به پاسخی روشن کاری بود که در میان نویسندگان آن روزگار کاوه فقط از عهده قزوینی برمی‌آمد. او به حیث روشی، بینشی و منشی نقطه عطفی در چرخش پارادایمیک از سنت تذکره‌نویسی به سنت تاریخ‌ادبیات‌نگاری است. مقاله قزوینی یک نقطه عطف بود.

۲.۳. دوره دوم کاوه

نباید تصور کرد کاوه روزنامه‌ای منسجم، پیوسته و یک‌دست بود که از همان نخستین شماره تا آخرین نمره، تغییری در سیاست‌های نوشتاری‌اش ایجاد نشد. غیر از اینکه همه محققان بر دو دوره‌ای بودن کاوه تأکید داشتند، خود مدیرمسئول هم بدین نکته اذعان دارد. سید حسن تقی‌زاده در شماره سی و ششم روزنامه (اسفند ۱۲۹۸ ش) در توضیح استراتژی‌های کاوه دوم این‌طور نوشت: «روزنامه کاوه زاییده جنگ بود و لهذا روش این روزنامه نیز با موقع جنگ متناسب بود و حالا که جنگ ختم شده ... کاوه نیز دوره جنگی خود را ختم شده» می‌داند بعد هم تصریح کرد که روش تازه‌ای که کاوه «از ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸ ق در پیش گرفته، نسبتی با کاوه سابق ندارد و در واقع روزنامه تازه‌ای می‌شود که مندرجات آن بیشتر مقالات علمی و ادبی و تاریخی خواهد بود و مسلک و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپایی است در ایران، جهاد بر ضد تعصب، خدمت به حفظ ملیت و وحدت ملی ایران، مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولیه بر آن و به‌قدر مقدور تقویت به آزادی داخلی و خارجی^{۱۴}». علاوه بر این، در مطلب مقدماتی همین شماره اول دوره جدید چند هدف دیگر هم اعلام شده که ارتباط مستقیمی با ادبیات فارسی دارد: «بر انداختن رسم ننگین عشق غیرطبیعی که از قدیم‌الایام یکی از بدترین رذایل قوم ما بوده و از موانع عمده تمدن است، قیام بر ضد شوخی و هزل و مبالغه و یاوه‌سرایی و پرگویی و احیای سنن و رسوم مستحسنه قدیمه ملی ایران^{۱۵}». این مجموعه را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد: اصلاح فرهنگی، ناسیونالیسم، زبان و ادبیات فارسی، ترویج تمدن غربی. همه این‌ها مستقیم یا غیرمستقیم با سنت تاریخ ادبیات نگاری فارسی مرتبط است. ترجمه و تألیف دو استراتژی اصلی بود که نویسندگان کاوه برگزیده بودند تا به اهداف پیش‌گفته‌شان دست پیدا کنند.

پس از این نویسندگان دیگری قدم به مسیری می‌گذارند که قزوینی آن را باز کرده بود: ترجمه و تألیف مقالات تاریخ ادبیاتی به شیوه‌های نوین و تقی‌زاده بیش از دیگران می‌نوشت. اشراف تقی‌زاده بر فرهنگ و ادب کلاسیک قابل مقایسه با محمد قزوینی نبود. ضمن اینکه تندروی‌های فرهنگی هم در افکار او دیده می‌شد که نتیجه آن در این جمله معروفش خلاصه شده است: ما باید از فرق سر تا ناخن پا غربی شویم. اما نباید او را در کلیشه‌های شخصیتی محبوس کرد. چون او مثل هر شخصیت دیگری پیوسته در حال تحول بود. حرکت از قطب «طلبه حوزه علمیه» به قطب «مدیرمسئول روزنامه کاوه» نشان‌دهنده روحیه‌ای تحول‌خواه است که هیچ واهمه‌ای از انکار گذشته خویش در هر مرحله از حیات فکری‌اش ندارد. شاید اگر دوگانه قزوینی - تقی‌زاده نبود، میزان تأثیرگذاری و جریان‌سازی کاوه این مقدار نبود. آن دو، خط همدیگر را به‌خوبی می‌خواندند. درست بدین علت است که پس از انتشار مقاله قزوینی، تقی‌زاده شروع به انتشار سلسله‌مقالاتی کرد با عنوان کلی «مشاهیر شعرای ایران» که می‌توان آن‌ها را نخستین مقالات تاریخ ادبیاتی در ژانر ترجمه - تألیف محسوب کرد. اما چرا باید تقی‌زاده این سلسله‌مقالات را با نام مستعار «محصل» بنویسد^{۱۶}؟ آیا نمی‌خواست به‌عنوان مدیرمسئول روزنامه نامش به‌عنوان نویسنده مدام تکرار شود؟ یا اینکه پرداختن به ادبیات کلاسیک فارسی را در تعارض با شخصیتی می‌دید که راه نجات را در «غربی شدن» معرفی کرده بود؟ هرچه که بود این مقالات را باید دومین نقطه عطف در مقالات تاریخ ادبیاتی کاوه به‌شمار آورد. چرا که همان‌طور که نویسنده در مقدمه آورده «در این باب سند ما اقوال علمای فرنگستان است که در این باب‌ها نیز مانند همه چیز دیگر فرسنگ‌ها از ما پیشند و در واقع ما به ترجمه آنچه این علما نوشته‌اند اکتفا می‌کنیم». دلیل و نشانه این تصمیم و ادعا را تک‌نگاری‌های علمی غربی‌ها می‌داند: «فردوسی را نولدکه آلمانی، منوچهری را کازیمیرسکی فرانسوی، انوری را زوکوفسکی روسی، خاقانی را خانیکوف روسی، ناصر خسرو را ادوارد براون انگلیسی و نظامی گنجه‌ای را ویلهلم باخر آلمانی» معرفی کرده‌اند. نکته جالب‌تر اینکه نویسنده تصریح می‌کند «چون کتاب معروف و شاهکار علامه محترم و استاد معظم جناب پروفیسور ادوارد براون انگلیسی موسوم به تاریخ ادبی ایران یکی از آخرین و جامع‌ترین کتبی است که در باب ادبیات نوشته شده و حاوی اغلب تحقیقات علما به‌اختصار می‌باشد و از طرف دیگر فعلاً همه کتب علمای دیگر در این باب در دست ما حاضر نیست، لهذا ما کتاب استاد بزرگوار محترم را اساس قرار داده، شرح حال هر یک از شعرا را از کتاب مزبور عیناً

(گاهی با حذف بعضی جزئیات که به خوانندگان فرنگی بیشتر تعلق دارد) ترجمه کرده و در هر جا که دسترس به تحقیقات یکی از اساتید دیگر داشته باشیم نیز مختصراً در ذیل همان شرح آن تحقیقات را علاوه می‌کنیم^{۱۷}، بدین ترتیب، خیلی پیش از آنکه ترجمه کتاب براون در دسترس خوانندگان مقیم ایران قرار گیرد^{۱۸}، بخش‌هایی از نظرگاه و روش او از طریق نشریه کاوه وارد ذهن و زبان فارسی‌زبانان شد. تقی‌زاده البته به ترجمه بسنده نمی‌کند بلکه در زیرنویس‌ها مطالب مفصلی بر آنچه براون آورده، می‌افزاید. هرچند در مقدمه آورده که قرار است به‌عنوان مترجم ظاهر شود اما از شماره دوم این سلسله‌مقالات در سیاست نوشتاری اعلام شده تجدیدنظر کرده و تألیف را بر ترجمه مقدم می‌دارد. روش او در این مقالات همان روش قزوینی و براون است؛ هرچند در پختگی و مهارت در کاربست روش از آن‌ها فاصله دارد. ارجاع به منابع کهن و متأخر فارسی، عربی، انگلیسی، استفاده از شعر خود شاعر برای توضیح زندگی خودش و دیگر شاعران، استفاده از حکایت به‌عنوان یک منبع تحقیقی و عبور از سطح افسانه‌ای حکایت و تحلیل محتوای آن، اساس قرار دادن تحلیل و تعلیل به‌جای توصیف، شگردها و شیوه‌هایی است که در این مقاله به کار گرفته شده‌است. این مقاله نمونه عملی خوبی بود برای کسانی که می‌خواستند با الهام از روش غربیان درباره تاریخ ادبیات ایران مطلبی بنویسند.

گویا مقاله قزوینی الهام‌بخش دیگر نویسندگان کاوه هم شد. چون در شماره سی‌ونهم (۱۲۹۹ش) دو مقاله مهم تاریخ ادبیاتی دیگر چاپ شد. نخست مقاله «شعر پهلوی و شعر فارسی قدیم» که به ادعای اصحاب مجله، کریستین سن خود آن را به زبان فارسی نوشته‌است. تازگی این مقاله در برجسته کردن شعر دوره ساسانی خصوصاً و شعر ایران باستان عموماً بود. نویسنده گاتاها و اوستا را قدیمی‌ترین عروض ایرانی و کتیبه‌های حاجی‌آباد را نمونه‌ای از شعر دوره ساسانی قلمداد می‌کرد. هم‌چنین به نوشتارهای مانوی به‌عنوان بخشی از ادبیات ایران پیش از اسلام نظر داشت. کریستین سن در بخش پایانی مقاله اشاره‌ای هم به مقاله قزوینی کرده‌است. این دو مقاله بر روی هم بخش گم‌شده‌ای از پازل تاریخ ادبیات ایران را پیش چشم می‌آورد که از چشم تذکره‌نویسان دور مانده بود؛ یعنی ادبیات دوره باستانی و دو قرن نخست دوره اسلامی. انتشار نخستین مقاله تاریخ ادبیاتی یک مستشرق به زبان فارسی در نشریه کاوه وجه تشخیص و تمایز این مقاله است. اگر در مقالات قبلی روش تحقیق و تحلیل از طریق ترجمه به چشم و گوش مخاطبان فارسی‌زبان می‌رسید، این مقاله یک نمونه اصیل و غیرمترجم است. کاوه در حال آموزش روش تحقیق بود، با ترجمه یا تألیف. مقاله دوم بخش دیگری از «مشاهیر شعرای ایران» است. روش کار همان است که در منابع غربی متداول است و پیشتر گفتیم اما نکته مهم، توجه نویسنده است به مسائل و موضوعات برون‌متنی از قبیل «اوضاع اجتماعی و روحانی و ادبی و علمی ایران و نهضت‌های ملی ایرانیان در قرن اول و دوم» که گرچه بسیار مختصر است اما بعدها سرمشق مورخان ادبی ایران قرار گرفت؛ همچنان‌که توجه به حکومت‌های مجاور ایران یعنی خلفای عباسی مقاله را به مرزهای تاریخ ادبیات تطبیقی نزدیک می‌کرد. تنوع و تعدد منابع دست‌اول و اشتغال مقاله بر تحقیقات متأخر نیز وجه شاخص دیگر مقاله است. مقایسه مقاله کریستین سن با تقی‌زاده در این شماره، تفاوت کار یک روش‌شناس ورزیده با استاد تازه‌کار را دقیقاً نشان می‌دهد. درعین حال، شگردها و شیوه‌هایی که تقی‌زاده به کار گرفته، دقیقاً همان شاخص‌هایی است که وجه ممیز دو سنت تذکره‌نویسی و تاریخ ادبیات‌نگاری است و مورخان ادبی بعدی دقیقاً همان‌ها را بسط داده‌اند. استناد به اشعار شاعران برای استخراج اطلاعات زندگی‌نامه‌ای در مورد خود شاعر یا شاعران دیگر، ارجاع به منابع دست‌اول و تحقیقات متأخر مستشرقان و فارسی‌نویسان در زیرنویس، تحلیل و بررسی انتقادی اطلاعات منابع دست‌اول، نقل اقوال متعدد تذکره‌نویسان درباره یک مطلب و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، ارائه توضیحات تکمیلی در زیرنویس‌ها، مقایسه و ارزیابی مطالب منابع کهن، ارجاع به تاریخ ادبیات‌های عرب، تنوع منابع دست‌اول از تاریخی و ادبی و جغرافیایی و لغت‌نامه‌ها، اتخاذ رویکرد انتقادی، تحلیلی و تعلیلی و مستند به منابع، پرداختن به متغیرهای برون‌متنی مثل عامل اقتصادی، سیاسی، حوادث تاریخی و عقیدتی از آن جمله است. تقی‌زاده در پایان بحث هم مفصلاً منابع را طبقه‌بندی و معرفی می‌کند که یادآور شیوه براون و اته است.

نوشتن این سلسله مقالات ادامه یافت تا اینکه در شماره چهارم و دوم روزنامه (۱۲۹۹ش)، مقاله «چهار دوره زبان فارسی» منتشر شد. سنت تذکره‌ای ما شعر محور بود و گفتگوی احتمالی درباره ژانرهای منشور به صورت ضمنی و در حاشیه صورت می گرفت. اهمیت این مقاله در دو چیز است. نخست آنکه نگاه مورخان ادبی را به تاریخ نثر فارسی معطوف کرد و ثانیاً موضوع مهم اما در حاشیه مانده «دوره بندی» را به مرکز گفتارهای تاریخ ادبیاتی فراخواند. اطلاق عنوان «انحطاط» به نثر «پس از استیلای مغول»، درست یا غلط، سازنده ذهنیت‌هایی شد که تا همین اواخر هم در محیط‌های آکادمیک باز تولید می شد.

مباحث تاریخ ادبیاتی آن قدر برای اصحاب کاوه جدی شده بود که حتی محمدعلی جمال‌زاده که ما او را به عنوان داستان‌نویس می شناسیم، در شماره چهارم و ششم (۱۲۹۹ش) مقاله روش مند و دقیق «یک نامه از عهد ساسانیان، نامه تنسر» را نوشت. روش تحقیق او همان است که در منابع اروپایی مرسوم بود و قزوینی و تقی‌زاده آن را تبیین و تبلیغ می کردند و به کار می بستند: ارجاع به منابع تحقیقی ایرانی و اروپایی و منابع دست اول عربی ادبی، فلسفی، جغرافیایی، تاریخی و پهلوی - زرتشتی، بررسی مطالب متون به شیوه مقایسه‌ای، گفتگو درباره مؤلف و متن، بررسی‌های فقه‌اللغه‌ای و تاریخ زبان، توضیحات مفصل تکمیلی در زیرنویس با مراجعه به منابع متعدد شرقی و غربی و به زبان‌های فارسی، عربی و اروپایی، بررسی انتقادی مطالب و تحلیل آن‌ها و مسئله‌مندی مقاله، جمع بندی مطالب و نتیجه گیری منطقی مبتنی بر مستندات، آن هم به شیوه تحلیلی و مقایسه‌ای، مراجعه به نسخه‌های خطی و بررسی نسخه بدل‌ها و ذکر منابع جهت مطالعه بیشتر.

شماره چهارم و هفتم کاوه (۱۲۹۹ش)، مشتمل بر سه مقاله مهم تاریخ ادبیاتی است. نخست بخش دیگری از سلسله مقالات «مشاهیر شعرای ایران» که نویسنده با «ملخص آنچه را که علامه تحریر و اعلم علمای این فنون استاد نولدکه در دیباچه خود آورده» آغاز می شود. منتها در پانویس اطلاعاتی «برای تکمیل فایده» می آورد و عداللزوم تحشیه‌هایی بر آنچه نولدکه نوشته می افزاید. قاعده تکمیل یکی از قواعد مهم این سلسله از مقالات است که گاه دوشادوش متن اصلی پیش می آید. از جمله تقی‌زاده به سراغ تاریخ ادبیات عرب هم می رود تا شبکه روابط بین‌الملتی روایت‌ها را روشن کند. اینجا نوشته خصلت بررسی‌های بینامتنی به خود می گیرد. در خلال همین توضیحات و با ورود تاریخ ادبیات عرب، نوشته بروکلن، به گستره منابع، پنجره تازه‌ای به روی مورخان ادبی گشوده می شود. نظریه تاریخ ادبیات از دو طریق وارد جهان فارسی‌زبانان شد: نخست از طریق منابع غربی و دوم منابع عربی. عرب‌ها زودتر از ما تحقیقات مستشرقان را وارد گفتمان‌های دانشگاهی کرده بودند و برخی مورخان ادبی نسل اول و دوم ما که به زبان‌های اروپایی آشنایی نداشتند، از طریق تاریخ ادبیات‌های عربی به دیدگاه‌های آنان دست می یافتند و کاوه در باز کردن این پنجره هم نقش داشت. این مقاله در میان سلسله هشت تایی که تقی‌زاده نوشت، به حیث روش‌شناختی و منبع‌شناسی در سطح بالاتری قرار دارد. اما روش تحقیق هنوز چنان که باید در وجود او نهادینه نشده بود. ذهن و زبان او برخلاف قزوینی گرفتار همان اطناب مملی بود که در نوشتارهای کلاسیک متداول بود. در زیرنویس قسمت ششم آمده که این قسم مقالات چنان که «از بعضی مکاتیب وارد مفهوم شد، عام‌المنفعه نبوده و مورد اقبال عمومی نیست»^{۱۹}. احتمال دارد همین اطناب غیرضروری علت این اعتراضات مخاطبان بوده باشد.^{۲۰} نکته دیگر اینکه همه قسمت‌های «مشاهیر شعرای ایران» به نحوی با شاهنامه و فردوسی مرتبط می شد. هرچند هرمان اته هم شاهنامه را به مثابه آبرژانری معرفی می کند که همه ژانرهای دیگر از آن سر برآورده‌اند اما به نظر می رسد تناسب نسبتاً زیاد شاهنامه با احساسات ناسیونالیستی که همه جا موج می زد، علت این همه اقبال به آن بوده باشد. نویسنده مقاله دوم این شماره عباس اقبال آشتیانی بود که مقاله «شعر قدیم ایران، شعر دوره ساسانی» را از ایران به برلین فرستاده بود. این مقاله پیشتر در مجله دانشکده چاپ شده بود و از قرار معلوم انتشار مقاله کریستین سن او را برانگیخته تا آن را در کاوه بازنشر کند. این بدان معناست که مورخان ادبی داخل ایران از مقالات روزنامه کاوه هم آگاه می شدند و هم متأثر.

مقاله سوم، معرفی جلد سوم *تاریخ ادبی ایران* ادوارد براون است. نویسنده اذعان می‌دارد که مؤلف کتاب مذکور برای ایرانیان معروف است و نیاز به معرفی مفصل ندارد و اینکه این کتاب «شاهکار کتب و مؤلفات معظم له است و خواندش برای هر ایرانی از واجبات است». سپس نویسنده توصیفات مبسوطی درباره درون‌مایه و فواید تاریخی و سیاسی کتاب ارائه می‌دهد و تصویری عمومی از طرز نگاه یک مورخ ادبی اروپایی به تاریخ ادبیات ایران عرضه می‌دهد.

از نمره پنجاهم روزنامه (۱۲۹۹ش)، سلسله مقالات دیگری شروع می‌شود با عنوان «مشاهیر مردان مشرق و مغرب». هرچند همه این مقالات را نمی‌توان یک‌سره در حوزه مطالعات تاریخ ادبی قرار داد اما از آنجاکه محور اصلی کار نویسنده مقایسه چهره‌هایی از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف است، عملاً وارد حیطه تاریخ ادبیات تطبیقی می‌شود. مقایسه تطبیقی شاعران و نویسندگان هم‌وطن یا غیر هم‌وطن یکی از شگردهای اصلی تاریخ ادبیات‌های ایران است که احتمالاً چنین مقالاتی در آن تأثیر داشته باشد. در شماره پنجاه و هشتم هم مقاله «الف لیله و لیله» چاپ شده که هم آن را هم می‌توان در خانواده بزرگ تاریخ ادبیات تطبیقی قرار داد. نویسنده بحثش را با بررسی تاریخ *الف لیله و لیله* و ذکر پیشینه تحقیق در منابع غربی آغاز می‌کند و سپس به سراغ مآخذشناسی ابیات عربی خود کتاب رفته، نسخه‌های خطی آن را طبقه‌بندی و معرفی می‌کند. خواننده هنوز در حال تحسین روش شناسانه مقاله است که ناگاه به این عبارات می‌رسد: «این بود خلاصه مختصری از تحقیقات علامه اوستروپ ... و طالب تحقیقات مفصل را لازم است به کتاب خود استاد مشارالیه و رسائل و مقالات نولدکه و شوون و بروکلن و زیبولد و کریمسکی و موللر و دوساسی و دوخویه و هامر پورگستال و ویلیام لین رجوع نمایند»^{۲۱}. هم این و هم مقاله «هدیه اصحاب، سعدی - نظامی عروضی» که به معرفی کتاب *تحقیقاتی درباره سعدی شاعر*، اثر هانری ماسه پرداخته و بخش‌هایی از کتاب را هم ترجمه می‌کند^{۲۲}، می‌توانست الگوهای خوبی باشد برای ژانر تک‌نگاری یا تحقیق درباره یک اثر و یک شخص در سنت تاریخ ادبیات‌نگاری.

۴. نتیجه‌گیری

علی‌رغم اینکه ما تصور می‌کنیم اصول نظری و عملی تاریخ ادبیات‌نگاری از طریق ترجمه کتاب‌های مورخان ادبی اروپایی وارد ذهن و زبان فارسی‌زبانان شد، این مقاله نشان می‌دهد که خیلی پیش از ترجمه نخستین تاریخ ادبیات ایران، مورخان ادبی ایرانی از طریق مقالات ترجمه‌ای و ترجمه-تألیفی که در روزنامه‌ها چاپ می‌شد، با اصول و مبانی تاریخ ادبیات‌نگاری نوین آشنا شده بودند. در این میان، روزنامه *کاوه* به جهت همکاری شخصیت‌های اثرگذار و سرشناسی چون سید حسن تقی‌زاده، محمد قزوینی، ابراهیم پورداوود، کریستین سن و دیگران تبدیل به یک نقطه عطف شده بود و از آنجاکه حال و هوای این روزهای ایران و اروپا مستغرق در ناسیونالیسم باستان‌گرا بود، اساساً ایده تاریخ ادبیات ایران با آن ممزوج شد و براساس آن درک و تفسیر شد. تأثیر این متغیر فرهنگی چندان زیاد بود که حتی بعدها که آثار ادوارد براون و هرمان اته و شبلی نعمانی به فارسی ترجمه شد، همچنان سایه سنگین ناسیونالیسم باستان‌گرا را بر سر تاریخ ادبیات‌های وطنی می‌توان حس کرد. ما تاریخ ادبیات ایران را با ناسیونالیسم باستان‌گرا درک کردیم.

یادداشت‌ها

(۱) مثلاً احسان‌الله خدیوی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در روزنامه *کاوه* با تکیه بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ (۱۳۳۴ق تا ۱۳۴۰ق) را در دانشگاه پیام نور اصفهان اساس قرار داده، سمیرا جوانمرد (۱۳۹۲) در دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد به بررسی تطبیقی شاخصه‌های دولت حقوقی و دولت منتظم در دو روزنامه *قانون و کاوه* (۱۳۹۲) پرداخته و الهام پورقیومی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد از منظر نشانه‌شناختی به سراغ روزنامه *کاوه* و

مجله ایران شهر رفته است. الهام دولت آبادی (۱۳۹۶) هم در پایان نامه کارشناسی ارشدش به بررسی وضعیت «حلقه برلنی ها در داده های ایران شناسی کاوه، ایران شهر، نامه فرهنگستان و علم و هنر» پرداخته است.

(۲) پایان نامه کارشناسی ارشد صدف افتخاری با عنوان ادبیات دیاسپورا از منظر فلسفه میان فرهنگی (مجله کاوه، دوره دوم انتشار) که به راهنمایی احمدعلی حیدری و مشاوره علی اصغر مصباح در دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علاوه طباطبایی از آن دفاع شده است.

(۳) درباره نقش کاوه در ترجمه ر.ک زرقانی (۱۴۰۲)

(۴) مطبوعات پژوهان به این ویژگی کاوه اشاره کرده اند اما در همان شماره اول، صفحه دوم این مطلب آشکار است.

(۵) برای ناسیونالیسم در ایران ر.ک درباره نظام دانش از ابراهیم توفیق، ادبیات مشروطه از ناسیونالیسم تا ممالک محروسه ایران نوشته باقر صدری نیا. در همین کتاب اخیر، از ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه نوشته نادر انتخایی، برلنی ها به قلم جمشید بهنام، ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال نوشته رضا داوری، ناسیونالیسم در ایران به قلم ریچارد کاتم به عنوان منابع مطالعاتی برای مسئله ناسیونالیسم در ایران استفاده شده است.

(۶) ر.ک به شماره اول، زیر نویس صفحه دوم.

(۷) کاوه، ش ۲۵: ۱۴.

(۸) من در مقاله «گفتمان های معاصر و سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران» (۱۳۹۴) به این مسئله پرداخته ام.

(۹) کاوه، ش ۲۴: ۶.

(۱۰) کاوه، ش ۳۴، ۱۲۹۷ ش.

(۱۱) کاظم زاده درباره اصلاح خط فارسی، جمال زاده درباره تاریخ روابط ایران و روس، تربیت درباره تمدن قدیم ایران و مذهب زرتشت، مجتهد تبریزی درباره فرق حرف دال و ذال و قزوینی درباره رسم الخط سخنرانی کردند (کاوه، ش ۳۴، جمادی الاولی ۱۳۳۷ق).

(۱۲) نخستین کسی که به این «سابقه» اشاره کرده، عنایت الله مجیدی است. رساله مذکور مشتمل بر هشتاد و پنج صفحه است که آن را در «همان ایام نوجوانی و هنگامی که نزد مرحوم ادیب نیشابوری در مشهد تلمذ می کرده» نوشته و «به سبک و شیوه سخن و سخن وران» است (فروزانفر، ۱۳۸۶: ۱۳). این رساله ظاهراً در ۱۲۹۹ ش نوشته شده است (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

(۱۳) فروزان فر در رساله منتشر نشده ای که قبل از عزیمت به تهران نوشته به لاسکوی ها و حراره ها توجه کرده اما استفاده از آن ها به عنوان حلقه اتصال ادبیات دوره پیش و پسااسلامی، استخراج آن ها از دل منابع تاریخی دست اول، تحلیل آن ها و استفاده از شیوه های نوین تحقیق در مواجهه با آن ها اولین بار در این مقاله صورت گرفته است.

(۱۴) کاوه، ش ۳۶: ۲.

(۱۵) کاوه، دوره جدید شماره ۱ (ش ۴۸): ۲.

(۱۶) با اینکه برخی حدس زده اند محصل همان تقی زاده است اما من وقتی در این موضوع مطمئن شدم که متوجه شدم تقی زاده همین مقالات را با نام خودش در مجموعه مقالات هزاره فردوسی باز چاپ کرده است. این نکته را زهرا غزالی پور، دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، متذکر شد.

۱۷) ر.ک نشریه کاوه، ش ۳۶، جمادى الاخرى ۱۳۳۸ ق، ص ش ۳۶ جمادى الاخرى ۱۳۳۸، ص ۳.

۱۸) هرچند پیشنهاد ترجمه کتاب در مرداد ۱۳۰۴ به تصویب وزارت معارف ایران رسید اما ترجمه خلاصه جلد چهارم به قلم رشید یاسمی در سال ۱۳۱۶ ش منتشر شد. ترجمه جلد سوم به قلم علی اصغر حکمت در ۱۳۲۷ ش به چاپ رسید. ترجمه جلد اول به قلم علی پاشا صالح در ۱۳۳۳ ش، ترجمه نیمه نخست جلد دوم به همت مجتبیایی در ۱۳۴۱ انجام شد.

۱۹) این مدت زمان طولانی هم به جهت مفصل بودن کتاب است و هم به علت متعدد بودن مترجمان که هر یک وقتی دست به کار شدند و مشغله‌های دیگری هم داشتند. علی اصغر حکمت می گوید: «وقتی من در وزارت معارف به خدمت مفتشی مشغول بودم (مرداد ۱۳۰۴) به وزارت پیشنهاد شد که دوره چهارجلدی تاریخ ادبیات براون ترجمه شود (براون، ۲۵۳۷: ه). وزیر وقت نظام‌الدین حکمت قبول کرد و چهار تن از مترجمین را برای این کار برگزید و مقرر شد من (علی اصغر حکمت) جلد سوم را ترجمه کنم اما مشکلاتی پیش آمد و این کار در اواسط رها شد. در ۱۳۱۹ که تدریس تاریخ ادب ایران در قرن نهم در دانشکده ادبیات را برعهده گرفته و دوباره به ترجمه علاقه نشان دادم، و وزیر معارف وقت اسماعیل مرآت مرا تشویق کرد کار را تمام کنم تا اینکه در ۱۳۲۶ تمام شد» (همان: و).

۲۰) ر.ک، کاوه، ش ۵۷، ۱۳۰۰ ش: ۱۲.

۲۱) خود تقی‌زاده در شماره چهل و پنجم (۱۲۹۹ ش) می گوید من ابتدا قصد داشتم بر ترجمه‌های ادوارد براون مطالبی بیفزایم اما متوجه شدم «فرق عظیم و هولناکی» هست «میان طریقه تحقیق و تتبع اروپایی و مشرقی» (ص ۹).

۲۲) کاوه، ش ۵۸: ۹.

۲۳) کاوه، ش ۵۸: ۹.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۴)، «روزنامه کاوه؛ رهیافتی روشنفکرانه برای تجدید و هویت ایران» در فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲۱، صص ۹۵-۱۲۰.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- آشتیانی، عباس (۱۲۹۷)، «تاریخ ادبی؛ دوره قدیم دوم یا عصر ساسانی» در نشریه دانشکده، ش ۳، صص ۱۳۸-۱۲۵.
- اقبال آشتیانی، عباس (غرة جمادی الاخره، ۱۳۳۹ ق)، «شعر قدیم ایران: شعر دوره ساسانی»، کاوه، صص ۱۶-۱۱.
- بهنیاری، حسین (۱۳۸۲)، «روزنامه کاوه و امکان تجدید حیات ایران» در *ایران نامه*، ش ۸۱ و ۸۲، صص ۱۰۸-۹۱.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۹)، *برنی ها، اندیشمندان ایرانی در برلن*، تهران: فرزانه.
- تقی زاده، سیدحسن (جمادی الاخره، ۱۳۳۸ ق)، «دوره جدید»، کاوه، صص ۲-۱.
- جمال زاده، سیدمحمدعلی (غرة ربیع الاول، ۱۳۳۹ ق)، «یک نامه از عهد ساسانیان: نامه تنسر»، کاوه، صص ۷-۴.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، «گفتمان های معاصر و سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران» در *نامه فرنگستان*، ش ۵۸، صص ۶۰-۳۹.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۴۰۲)، «جایگاه و کارکرد ترجمه در روزنامه کاوه» در *فصل نامه علمی و فرهنگی مترجم*، ش ۸۰، صص ۸۳-۷۵.
- صدری نیا، باقر (۱۴۰۱)، *ادبیات مشروطه، از ناسیونالیسم تا ممالک محروسه ایران*، تهران: خاموش.
- فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۸۶)، *تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر... درباره تاریخ ادبیات ایران*، تندنویسی، مقدمه، حواشی و فهراس سید محمد دبیر سیاقی، تهران: خجسته.
- فروغی، محمدحسینخان ذکاءالملک، *جزوه تاریخ ادبیات*، (چاپ سنگی)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۱۴۲.
- قریشی، فردین و دیگران (۱۳۹۷)، «برساخت گفتمانی سیاست زبان در روند نوسازی ایران، نمونه موردی نشریه کاوه (۱۳۰۱-۱۲۹۴)» در نشریه جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، سال هفتم، ش ۲، صص ۱۵۳-۱۲۵.
- قزوینی، محمد (۱۸ ذی القعدة، ۱۳۳۷ ق)، «قدیمی ترین شعر فارسی بعد از اسلام»، کاوه، صص ۵-۲.
- کاوه (نامعلوم)، (۲۸ جمادی الاولی، ۱۳۲۷ ق)، «صحبت های علمی و ادبی»، کاوه، صص ۸-۷.
- کاوه (نامعلوم)، (۳ جمادی الاولی، ۱۳۳۶ ق)، «بهترین تألیفات فرنگی ها درباره ایران»، کاوه، صص ۱۴-۱۲.
- کاوه (نامعلوم)، (دوم ربیع الثانی، ۱۳۳۶ ق)، «گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران (از سلسله انتشارات جریده کاوه)»، کاوه، صص ۷-۶.
- کاوه (نامعلوم)، (ربیع الاول، ۱۳۴۰ ق)، «الف لیله و لیله»، کاوه، صص ۹-۷.
- کاوه (نامعلوم)، (ربیع الاول، ۱۳۴۰ ق)، «هدیه اصحاب، سعدی - نظامی عروضی»، کاوه، صص ۱۱-۹.
- کاوه (نامعلوم)، (غرة جمادی الاولی، ۱۳۳۹ ق)، «دیباچه سال دوم کاوه، دوره جدید»، کاوه، صص ۴-۱.
- کاوه (نامعلوم)، (غرة ذی القعدة، ۱۳۳۸ ق)، «چهار دوره زبان فارسی»، کاوه، صص ۸-۵.
- کاوه (نامعلوم)، (۱۸ ربیع الاول، ۱۳۳۴ ق)، «آغاز»؛ کاوه، صص ۳-۱.
- کرستین سن، آرتور (غرة رمضان، ۱۳۳۸ ق)، «شعر پهلوی و شعر فارسی قدیم»، صص ۲۶-۲۴.
- مجیدی، عنایت الله مجیدی (۱۳۸۶)، «استاد بدیع الزمان فروزانفر؛ سال شمار زندگی و کارنامه» در همایش زنده یاد استاد بدیع الزمان فروزانفر.
- محصل (غرة جمادی الاخره، ۱۳۳۸ ق)، «مشاهیر شعرای ایران»، کاوه، صص ۳-۲.

- محصل (غرة جمادى الاخرة، ۱۳۳۸ ق)، «مشاهیر شعرای ایران»، کاوه، صص ۳-۲.
- محصل (غرة ربیع الثانی، ۱۳۳۹ ق)، «منشأ قدیم شاهنامه و مأخذ اصلی آن»، کاوه، صص ۱۲-۷.
- محصل (غرة رمضان، ۱۳۳۸ ق)، «مشاهیر شعرای ایران (۳)»، کاوه، صص ۲۴-۱۵.
- محصل (غرة صفر، ۱۳۳۹ ق)، «منشأ اصلی و قدیم شاهنامه»، کاوه، صص ۱۴-۹.
- محصل (غرة صفر، ۱۳۴۰ ق)، «مشاهیر شعرای ایران: فردوسی و زندگی و آثار او (۶)»، کاوه، صص ۱۶-۱۲.
- میلانی، عباس (۱۳۶۹)، «مجله کاوه و مسأله تجدد» در *ایران شناسی*، ش ۷، صص ۵۱۹-۵۰۴.

